



پیرامون برنامه‌ی راهبردی رویکرد مشورتی

محمد شلیله

نگارنده در مقاله‌ی هر سه شورا کم‌تر به برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند؛...؟ (۱۳۸۹) از طریق یک بررسی تجربی حداقلی نشان داده است تنها نزدیک به نُه درصد موضوع‌های مورد بررسی هر یک از سه شورای پیشین جامعه حسابداران رسمی ایران (از این پس: "جامعه") به بررسی مسائل مرتبط با توسعه‌ی "جامعه" مربوط بوده است. اما شورای چهارم با وجود این که اکثریت اعضای آن (هشت عضو از یازده عضو آن) بین یک تا سه بار در شوراهای قبلی عضویت داشته‌اند، از آغاز کار بر برنامه‌ریزی راهبردی با هدف توسعه‌ی "جامعه" متمرکز شده و در ماه‌های اخیر برنامه‌ی راهبردی مصوب این شورا را برای آگاهی عموم منتشر ساخته است. مقاله‌ی حاضر در پی انتشار برنامه‌ی یاد شده، به قصد مشارکت در بحث‌ها و اظهار نظرهای مربوط به آن براساس تفسیر تجربی نگارنده از برنامه‌ی راهبردی (استراتژیک) و ارائه‌ی پیشنهادهای مشورتی در کلیات و در مورد برخی از بخش‌های برنامه‌ی راهبردی "جامعه" به عنوان نمونه فراهم آمده است.

این مقاله با شرح کوتاهی درباره‌ی ابهام تعریف مفهوم‌ها آغاز می‌شود، با عرضی ویژگی‌های برنامه‌های راهبردی ادامه می‌یابد و با ارائه‌ی پیشنهادهای پیش‌گفته پایان می‌گیرد.

ابهام تعریف مفهوم‌ها

این‌که تعریف یک مفهوم تا چه اندازه واقعیت سازوکار و کارکردهای آن را آشکار می‌سازد و به چه میزان هدایت‌کننده‌ی عملکرد کسانی است که تعریف ویژه‌ای را می‌پذیرند، با ابهام روبه‌روست. دلایل این چگونگی آن است که اغلب تعریف‌ها به زمان و مکان معین، به شرایط مشخص، و کم‌وبیش به پیش‌فرض‌های پدیدآورندگان آن‌ها وابسته‌اند. از همین روست که در مورد اغلب مفهوم‌ها، تعریف‌های متفاوتی عرضه می‌شود و در بیش‌تر موارد توافقی عام بر سر تعریف یک مفهوم واحد شکل نمی‌گیرد. و باز بنا به همین دلایل، اغلب تعریف‌ها صورتی انتزاعی دارند یا تک‌ساحتی (یک وجهی)‌اند. حال آن‌که مصداق مفهوم‌ها؛ که همان واقعیت‌ها باشند، از طریق پیوندهایی

که از راه‌های گوناگون با واقعیت‌های پیرامون دارند، برکنار از وابستگی‌های پیش‌گفته (وابستگی صرف به زمان و مکان و پیش‌فرض‌های پدید آورندگان و...) در کار شدن‌اند، اثر می‌گذارند، تغییر می‌کنند و تحول می‌پذیرند. مرور گذرای تعریف حسابداری نیز فاصله گرفتن در طول زمان از تعریف سنتی حسابداری و انطباق یافتن آن با نگرش‌های چند بعدی را نشان می‌دهد؛ یعنی از تعریفی که بیشتر بر حسابداری از جنبه‌ی تکنیکی یا نحوه‌ی حسابداری کردن متمرکز بود، تا تعریف دوره‌ی اخیر که حسابداری را به عنوان سیستم اطلاعات می‌شناساند، و سرانجام و البته کم‌وبیش همزمان، تعریف حسابداری به عنوان نهادی اجتماعی در پیوند با نهادهای مالی، اقتصادی و سیاسی و دیگر نهادهای اجتماعی. از همین رو،

در کار عرضه‌ی ویژگی‌های برنامه‌ی راهبردی در این نوشتار از مراجعه به تعریف‌های گوناگونی که در این زمینه عرضه شده است می‌گذریم.

ویژگی‌های برنامه‌های راهبردی

ویژگی‌های برنامه‌ی راهبردی از نظر تجربی به قرار زیر است:
برنامه‌ی راهبردی، سامان‌دهی "گرایش‌ها" (ملاک‌ها / انگاره‌ها)ی عمده‌ی تصمیم‌گیری‌های انعطاف‌پذیر معطوف به هدف‌های مورد انتظار در برابر شرایط تغییریابنده در قالب یک رویکرد است؛ رویکردی که کارکردش توجه و تمرکز بر رویدادها و واقعیت‌های درون و پیرامون سازمان/نهاد و تغییرات و تحولات آن‌هاست و تاثیری که این تغییرات و تحولات می‌توانند بر "روند" فعالیت‌های سازمان/نهاد و اولویت





دست‌یابی به هدف‌های آن بگذارند؛ به ترتیبی که تصمیم‌گیران سازمان/نهاد از هم‌راستا بودن یا دور شدن جریان امور از پیش‌بینی‌ها، به‌منظور بازنگری، اصلاح و انطباق گرایش‌های عمده‌ی تصمیم‌گیری‌ها با شرایط تغییر یافته آگاه گردند. برنامه‌ی راهبردی در این مفهوم به تسامح به سیستم‌های اطلاعات نزدیک است، با این تفاوت که در مقایسه با سیستم‌های (اطلاعات) پردازشگر کمی مبتنی بر مقیاس‌های همگن و هم‌اندازه، به پردازش تغییر گرایش‌ها و تحولات روند امور می‌پردازد و از این جهت به الگوی "تحلیل وضعیت" هم که کارکرد آن ارزیابی موقعیت سازمان/نهاد در پیوند با شرایط مالی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از جهات گوناگون است نزدیک می‌شود.^۲

بی‌فایده نیست اگر به تجربه‌ای در مقیاس کوچک اما همگانی از منظر تفسیر بالا در مورد برنامه‌ی راهبردی نظر بیندازیم. برنامه‌ریزی برای پیشرفت فرزندان را بیش‌تر ما تجربه کرده‌ایم یا با آن آشنایی داریم. گرایش عام در این زمینه در بیش‌تر خانواده‌ها هدایت فرزند به سمت هدف منحصر به فرد و از نظر اغلب والدین به نحو تردیدناپذیر درست دستیابی فرزند به مرتبه‌ی بالای دانش

تخصصی است، و در بسیاری موارد حتی بدون توجه به استعدادها و علائق و قابلیت‌های خود فرزند در این زمینه؛ با این فرض که از این طریق آینده‌ی فرزند چه از نظر موقعیت اجتماعی و چه از نظر وضعیت اقتصادی تضمین می‌شود. درست است که انگیزه‌ی والدین در این کار "زندگی سالم"، همراه با "احساس رضایت"، و برخورداری فرزند از "منزلت اجتماعی" و "امنیت اقتصادی" است، اما در واقعیت به دلیل ظرفیت محدود مراکز آموزشی و نیاز محدود در این زمینه‌ها در بازار کار، دستیابی به چنین هدفی بیش‌تر از آنکه با احتمال بالایی قابل دستیابی باشد با احتمال بیش‌تری غیرقابل دستیابی است. در این صورت محدود کردن برنامه‌ی زندگی فرزند به یک دستاورد به‌نسبت منحصر به فرد احتمالی در جمع شمار بسیاری دیگر، که هدف‌های همسانی را دنبال می‌کنند احتمال بیش‌تری برای ناموفق ماندن دارد و در نتیجه در بیش‌تر موارد آثار زیان‌باری بر فرزند برجای می‌گذارد و می‌تواند احساس ناامیدی و شکست را جایگزین احساس رضایت سازد، به سلامت روانی فرزند آسیب رساند و امینت اقتصادی مورد انتظار را فراهم نسازد. کاستی این شیوه‌ی برنامه‌ریزی

آن است که در اغلب موارد بلندپروازانه و ذهنی است یا واقع‌گرایانه نیست. حال آن‌که اگر ترکیب متعادلی از "احساس رضایت"، "منزلت اجتماعی"، "امنیت اقتصادی" و "تندرستی" و "روان‌درستی" فرزند؛ به عنوان گرایش‌های عمده‌ی تصمیم‌گیری در مورد پیشرفت فرزند در پیوند با علائق، خواسته‌ها و استعدادها و او در نظر گرفته شود، اصلاح و تعدیل آن‌ها در طول زمان در پیوند با شرایط و موقعیت‌ها و محدودیت‌ها امکانپذیرتر می‌نماید. در واقع با چنین برنامه‌ریزی، نوعی برنامه‌ی راهبردی که محدودیت‌ها و پیشرفت‌های آن در طول زمان قابل مشاهده و بررسی و ارزیابی و تعدیل است، پی‌ریزی می‌شود؛ حتی همان هدف همگانی پیش‌گفته نیز در چارچوب همین برنامه‌ی راهبردی می‌تواند مورد ارزیابی و تصمیم‌گیری قرار گیرد، اما به‌جای انتظار دستیابی به نتیجه‌ی به نسبت تصادفی، آن هم در آینده‌ای که نسبت به طول دوره‌ی فعالیت فرد دور می‌نماید، و احتمال به نسبت بالای روبه‌رو شدن ناگهانی با ناکامی و پس از آن نیاز به تلاش مضاعف برای جبران زمان و هزینه‌های از دست رفته، می‌توان در طول زمان اصلاح‌ها و تعدیل‌های لازم را به‌طور مستمر انجام داد.

برگرفته از نمونه‌ی کوچک‌مقیاس
پیش‌گفته، در برنامه‌ی راهبردی تعیین
می‌شود سازمان/نهاد با چه گرایش‌های
عمده‌ای پیش رود نه اینکه با چه
اقداماتی. رویکرد راهبردی، سیستم‌های
عملیاتی سازمان/نهاد را تغییر نمی‌دهد،
بلکه به تداوم فعالیت‌ها و عملیات
سازمان/نهاد هم‌راستا با گرایش‌های
عمده‌ی راهبردی، نظم و همبستگی و
تحرک و امنیت نسبی می‌بخشد. برای
مثال این‌که نیازهای مالی یک مؤسسه‌ی
اقتصادی را از کدام منابع و با چه
ترکیبی تامین کنیم می‌تواند در زمره‌ی
برنامه‌ی راهبردی مؤسسه‌ی اقتصادی
باشد، اما این‌که به چه میزان و در
چه زمان یا با چه شرایطی، در ردیف
برنامه‌های اجرایی و عملیاتی قرار گیرد.
از طرف دیگر اولویت‌گرایش‌های
عمده‌ی تصمیم‌گیری در برنامه‌ی
راهبردی توسعه‌ی سازمان/نهاد، نه حفظ
وضعیت کنونی آن یا صرف واکنش به
شرایط پیرامونی است، بلکه پی‌گیری
مستمر دستیابی به هدف‌های پیش‌بینی
شده از طریق رویکرد انعطاف‌پذیر
به تغییر شرایط و موقعیت‌ها، با انجام
اصلاحات در سمت‌گیری‌ها و متوازن
ساختن و برقرارکردن تعادل میان
اولویت‌هاست. این کار باید به صورت
مستمر با سود جستن از روش‌های
تحلیل وضعیت انجام پذیرد؛ به‌ویژه در
شرایط همواره تغییریابنده‌ی اقتصادی
و سیاسی جامعه‌ای مانند ایران که
در آن گرایش‌های برنامه‌ریزی‌ها و
سیاست‌گذاری‌ها در دوره‌های زمانی
کوتاه با تغییر دولت یا ترکیب مجلس
قانون‌گذار ممکن است با تغییرات
تعیین‌کننده و معنی‌دار روبه‌رو شود؛
یعنی شرایطی که اصلاح و بازنگری
مستمر گرایش‌های تصمیم‌گیری کلان
را ایجاب می‌نماید. در این طریق اگر
اطلاق باز بودن به برنامه‌ی راهبردی

دقیق باشد، این نوع برنامه باز و به سوی
تغییرات گشوده است.

در افق برنامه‌های راهبردی، به‌ویژه
به طور مشخص در مورد برنامه‌های
راهبردی نهادهایی مانند "جامعه" تغییر
شرایط و واقعیت‌های درون و پیرامون
آن طیف گسترده و متنوعی از تغییرات
را در بر می‌گیرد، از تغییر نگرش‌ها
در زمینه‌های متفاوت گرفته تا تغییر
سیاست‌ها و قوانین و مقررات، و تا
تحولات اجتماعی و تحولات تکنیکی و



تکنولوژی، و در مورد نهاد حسابداری
از وضع قوانین و مقررات جدید و تغییر
دراستانداردهای حسابداری و حسابرسی
گرفته تا تحولات سرمایه‌گذاری و
اقتصادی و سرانجام تحولات در شرایط
و مناسبات جهانی بازار سرمایه و بازار
جهانی اشتغال حسابداران حرفه‌ای. به
بیان دیگر، تحولات و توسعه‌ی سازمان/
نهادها بر زمینه‌ی شرایط ویژه و در
پیوند با سازوکار ساختارهای تاریخی،
فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی
پدیدار می‌شوند.

برنامه‌ی راهبردی براساس
واقعیت‌های مشخص عینی از جمله با
توجه به مقررات قانونی مربوط طراحی
می‌شود و در این کار از هدف‌گذاری‌های
ذهنی، غیرواقعی یا خیال‌پردازانه پرهیز
می‌شود، برنامه‌ی راهبردی نمی‌تواند
آرمان‌گرایانه باشد، بلکه تا حد امکان
باید واقع‌بینانه و واقع‌گرایانه باشد.

براساس فرض‌های پیش‌گفته،
گرایش بنیادی تصمیم‌گیری‌های
"جامعه" توسعه‌ی شغل حسابداری
حرفه‌ای، معطوف به انتفاع اقتصادی
حسابداران حرفه‌ای در چارچوب قوانین
و مقررات مربوط در راستای حصول
اطمینان از کیفیت اطلاعات حسابداری
مؤسسات اقتصادی است که مورد
استفاده‌ی اشخاص ذی‌حق و ذی‌نفع قرار
می‌گیرد؛ گرایشی که با مقررات قانونی
و اساسنامه‌ی "جامعه" انطباق موسّع
دارد. از سوی دیگر عملکرد حسابداری
حرفه‌ای در معرض تعارض‌های
سرچشمه گرفته از تضاد منافع و
رقابت‌های مرتبط با تخصیص منابع
مالی و اقتصادی معطوف به انتظارات و
انتفاع گروه‌های مختلف ذی‌نفع در بازار
سرمایه قرار دارد که عملکرد حسابداری
حرفه‌ای را در معرض چالش مراجع
قدرت مالی، اقتصادی و حتی سیاسی
قرار می‌دهد و از این رو وزن بالایی
به گرایش‌های تصمیم‌گیری در مورد
هدف‌های راهبردی "جامعه" در این
موارد می‌بخشد. در این زمینه از احتمال
نفوذ مراجع قدرتمند مالی و اقتصادی بر
فضاوت حسابداران حرفه‌ای که ممکن
است بر استقلال آن‌ها خدشه وارد آورد
و از اعتبار حرفه بکاهد، می‌توان مثال
آورد. در چارچوب برنامه‌ی راهبردی
این گونه موارد را نمی‌توان به عنوان
اختلالات درون و پیرامون حرفه که
یکباره باید برطرف شوند ارزیابی کرد،
بلکه باید به عنوان واقعیتی که در بازار

سرمایه هم‌پیوند با ساختار اقتصادی مشخص مطرح است در نظر گرفت و در چارچوب گرایش‌های عمده‌ی تصمیم‌گیری برنامه‌ی راهبردی مورد توجه قرار گیرد. به‌قاعده، اتخاذ هیچ‌گونه تصمیم تعیین‌کننده‌ای درباره‌ی این گونه معضلات در جایگاه و موقعیت و میزان اقتداری که "جامعه" از آن برخوردار است، امکان‌پذیر نیست، چرا که وجود این گونه اختلالات از طبیعت سودجوی بازارهای سرمایه در پیوند با مناسبات قدرت مالی و اقتصادی و سیاسی و ساختار آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، مگر آن‌که به بررسی‌های عمقی کارشناسانه از جهت اندازه و گستره و دامنه‌ی تاثیر سپرده شود، نتایج حاصل در "جامعه" به بحث و رایزنی گذاشته شود و حسب مورد با مراجع ذی‌ربط در میان گذاشته شود، یا آن‌که کوشید گرایش‌های تصمیم‌گیری را به سمتی هدایت کرد که به طور نسبی از تاثیر چنین عملکردهایی بر استقلال حسابداران حرفه‌ای تا حد امکان کاسته شود و از توسعه‌ی آن به‌قدر امکان پیش‌گیری کرد. نتایج تصمیم‌گیری‌های راهبردی به طور معمول تنها می‌تواند آثار نسبی برمداخله‌ی تغییرات و تحولات پیرامون سازمان/نهاد بر جای بگذارند. اما آنچه در این میان اهمیت دارد آن است که چنین مسائلی به‌روشنی درک شوند، به عنوان واقعیت مورد توجه قرار گیرند و نسبت به حل و تعدیل آثار آن‌ها حساسیت پیگیرانه وجود داشته باشد. اما رویکرد چاره‌جویانه به حل نسبی یا تعدیل این گونه مشکلات، نیازمند بررسی‌های روش‌شناختی و کارشناسی است که ممکن است ضرورتاً در حوزه‌ی دانش و تخصص حسابداران نباشد. قضاوت‌های تجربی فردی یا گروهی در این گونه موارد راه به جایی نمی‌برد، و تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر این گونه

قضاوت‌ها از استمرار و پیشرفت آن‌ها پیشگیری نمی‌کند. در برنامه‌ی راهبردی در عین حال نمی‌توان به یک جنبه از واقعیت بدون توجه به جنبه‌های دیگر یا واقعیت‌های دیگر اما مرتبط پرداخت، بلکه باید به ژرفای واقعیت‌ها راه برد، نه به صرف نمودها و پیامدهای آن‌ها. اما در مورد اینکه کدام موضوع‌ها



راهبردی‌اند و کدام‌ها نه، سود جستن از مبنایی مانند اصل اهمیت در حسابداری چاره‌ساز می‌تواند باشد؛ یعنی ارزیابی موضوع‌ها بر مبنای اندازه و گستره، عمق، استمرار و دامنه‌ی تاثیر و پیامدهای آن بر فعالیت‌ها، اولویت‌ها و در تحلیل نهایی بر دستیابی به هدف‌های سازمان/نهاد.

نظرات مشورتی

چنانکه در آغاز گفته شد، کار این مقاله بررسی و تحلیل و نقد کل برنامه‌ی راهبردی "جامعه" نیست. از این رو عرضه‌ی پیشنهادها در مورد برخی از اجزای برنامه‌ی یادشده به صورت نمونه و سایر پیشنهادها در چارچوب ویژگی‌های برنامه‌ی راهبردی عرضه‌شده در این مقاله و اصول تدوین برنامه انجام گرفته است. گفتنی است که پیشنهاد بازنگری برخی پیش‌بینی‌ها یا ویژگی‌های برنامه‌ی راهبردی "جامعه" ضرورتاً به این مفهوم نیست که این گونه پیش‌بینی‌ها فی‌نفسه سودمند نیستند، بلکه از آن روست که شماری از آن‌ها ممکن است با وظایف ذاتی جامعه سازگار نباشد یا در چارچوب برنامه‌ی راهبردی نگنجد. در مجموع، نمونه‌هایی از پیشنهاد‌های یادشده در چارچوب دیدگاه‌های این مقاله چنین است:

- مناسب‌تر است که سازمان/نهاد عرضه‌کننده برنامه‌ی راهبردی (پیشنهادی یا مصوب)، برنامه‌ی خود را با گزارشی از وضعیت سازمان/نهاد مفروض و تحلیل وضعیت آن در زمان طراحی برنامه‌ی موردنظر، دربرگیرنده‌ی شواهد و دلایل قانع‌کننده در توجیه برنامه‌ی پیشنهادی همراه سازد.

- "توسعه‌ی فرهنگ حساب‌دهی و حساب‌خواهی" (در بند اول خط‌مشی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران) در میان گرایش‌های عمده‌ی برنامه‌ی راهبردی "جامعه" با وظایف ذاتی "جامعه" انطباق ندارد. ناگفته پیداست که نفس مشارکت در این زمینه بی‌گمان در صورت عملی بودن سودمند است، اما نه به عنوان برنامه‌ی راهبردی "جامعه".
- اصطلاح‌شناسی و واژگان مورد استفاده‌ی متن برنامه‌ی راهبردی باید رسا و مرتبط با مفهوم‌ها و مصداق‌های مشخص باشد، و به سیاق متن‌های

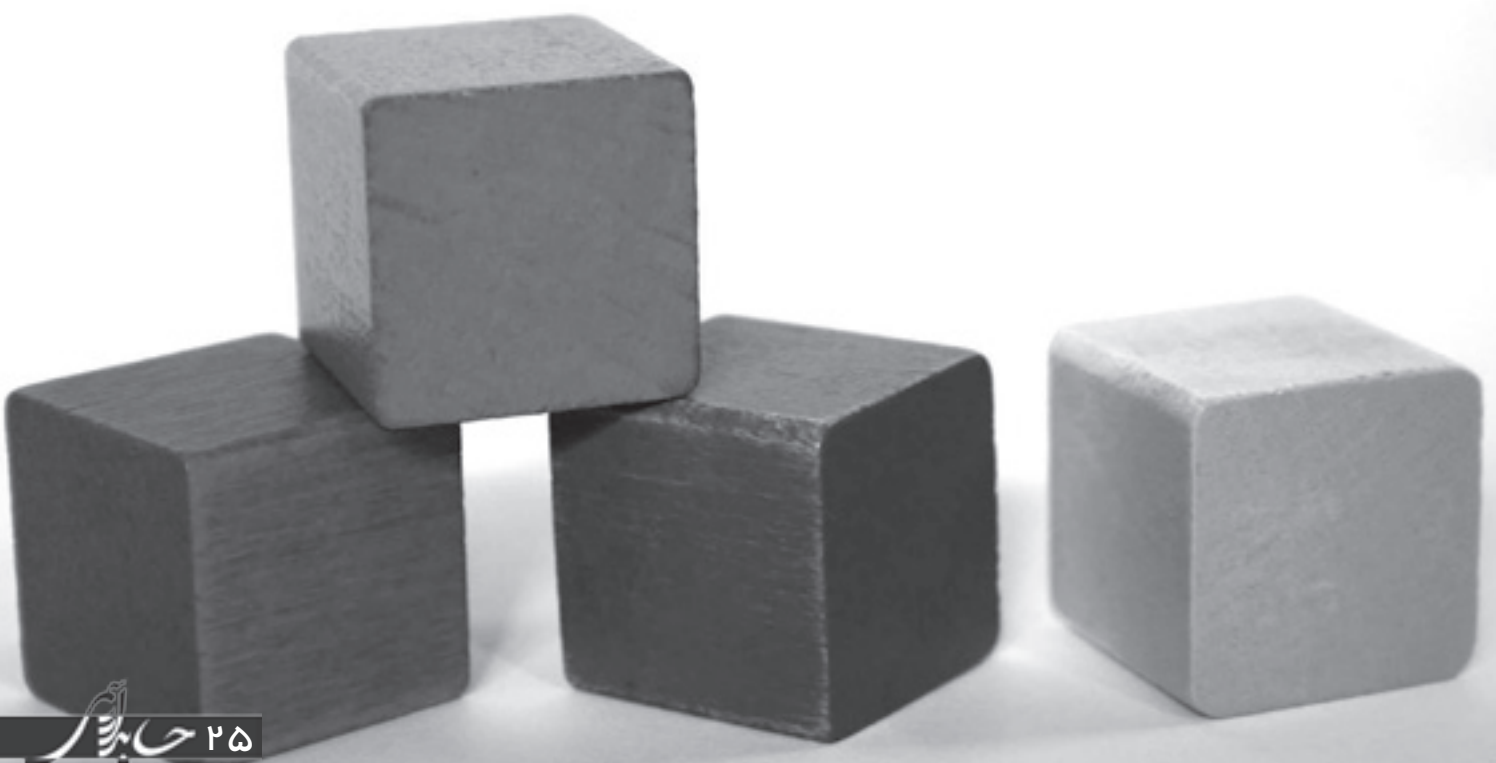
تدقیق شده‌ی کارشناسی و برنامه‌ریزی تنظیم شده باشد. بر اساس چنین ضرورتی کاربرد اصطلاح‌هایی کلی مانند "...زیرساخت‌های مقرراتی" (در جزء اول بند اول خط مشی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران) یا "بسترسازی اجرای..." (در جزء سوم بند چهارم خط مشی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران) برای نمونه، مصداق مشخص و روشنی را بازتاب نمی‌دهد. نمونه‌هایی از این دست در سطح واژه‌های مورد استفاده‌ی برنامه‌ی راهبردی "جامعه"، استفاده از واژه‌ای مانند "تعامل" (در جزء اول بند اول خط‌مشی جامعه‌ی حسابداران رسمی ایران) است؛ در حالی که به‌کار گرفتن اصطلاح‌هایی مانند "اطلاع‌رسانی" یا "تبادل نظر" و "رایزنی" و مانند این‌ها که در ادامه‌ی برنامه با وضوح بیش‌تری نمایانده شود می‌تواند نوع مشخص‌تری از ارتباط و مناسبات را به ذهن آورد. نمونه‌ی دیگر در زمینه‌ی به‌کار گرفتن واژه‌هایی که به‌دور از ادبیات برنامه‌نویسی‌اند استفاده از واژه‌هایی مانند "همدلی" (در جزء سوم بند ده خط مشی جامعه‌ی حسابداران

رسمی ایران) است که بیش‌تر به نوعی ارتباط با مایه‌های عاطفی مربوط است، تا به آنچه که در سازمان/نهادها می‌تواند با عنوان همکاری، مشارکت‌جویی، یا ائتلاف در راستای صیانت از موقعیت شغلی مورد توجه قرار گیرد. به نظر می‌رسد برنامه‌ی راهبردی "جامعه" در وضعیت کنونی نیازمند ویرایش فنی از جنبه‌ی اصطلاح‌شناسی تخصصی و ویرایش ادبی باشد.

- گرایش‌های عمده‌ی دیگری را می‌توان بر خط‌مشی‌های راهبردی "جامعه" افزود که تحولات با تاثیر تعیین‌کننده بر فعالیت‌های "جامعه"، مانند جریان ورود سرمایه‌گذاری خارجی یا تغییر سیاست‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری و تحولات در این زمینه را مورد توجه قرار دهد. نمونه‌ای از این دست در مورد تحولات اجرای اصل ۴۴ در برنامه‌ی راهبردی منتشر شده مورد توجه قرار گرفته است. یا تغییر شمار دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌ی حسابداری که شماری از آن میان متقاضیان بالقوه‌ی شغل حسابداری حرفه‌ای خواهند بود، و یا تحولات بازار

کار جهانی حسابداری حرفه‌ای. افزون بر این‌ها همراه با ضرورت اصلاحاتی که ممکن است در مسیر اجرایی همین برنامه پیش بیاید، برنامه‌ی کنونی درازمدت جای بسیار برای بازنگری عمقی دارد. این بازنگری جنبه‌ی دیگری نیز دارد و آن تفکیک روش‌شناختی گرایش‌های راهبردی از امور اجرایی است و تدقیق برنامه‌ی راهبردی در این زمینه است.

- مراجعه به منابع مربوط به تجربه‌ها و دستاوردهای توسعه‌ی حرفه‌ها در جهان نیز در کار طراحی برنامه‌ی راهبردی نهادهای حرفه‌ای می‌تواند سودمند باشد و تجربه‌ها و آموزه‌های سودمندی را در اختیار طراحان برنامه‌ی راهبردی "جامعه" قرار دهد؛ حتی اگر همه‌ی الگوهای مستند شده در این زمینه به کار توسعه‌ی "جامعه" نیاید. برای مثال، می‌توان از رویکردی به توسعه‌ی حرفه‌ها که "پروژه‌ی حرفه‌ای" نام گرفته است یاد کرد که الگویی برای توسعه‌ی حرفه‌ها عرضه می‌کند و پیشرفت حرفه‌ها را در سه سطح "افراد شاغل در حرفه"، "مؤسسات حرفه‌ای"





- و "انجمن‌های حرفه‌ای"؛ از نظر "رفتار و مناسبات اجتماعی" و "مراقبت از بازار عرضه‌ی خدمات حرفه‌ای" و "سازمان حرفه" دربرگیرنده‌ی انسجام حرفه‌ای، قابلیت بسیج و اتحاد بین اعضا امکان‌پذیر می‌داند.
- امر توسعه‌ی یک نهاد، چنان‌که پیش از این هم اشاره شد رویکردی چندوجهی (میان‌رشته‌ای) است و ابعاد گوناگون دارد و رویاروی واقعیت‌های گوناگون با آثار متفاوت است، پدید آوردن رویکردی یکپارچه در زمینه‌ی توسعه‌ی این گونه نهادها که از عهده‌ی تحلیل و تبیین و تفسیر همه‌ی این ابعاد برآید، در زمره‌ی قابلیت‌های تخصصی "جامعه"، یا "کانون وکلا" و "نظام پزشکی" نیست و نیازمند بهره‌گیری از دانش و تخصص و تجربه‌ی کارشناسانی خارج از حوزه‌ی حسابداری حرفه‌ای است.
- برای مطالعه‌ی بیشتر**
- طی یک دهه‌ی گذشته نگارنده مطالبی را در پیوند مستقیم یا غیرمستقیم
- با مسائل توسعه‌ی حسابداری حرفه‌ای در ایران و توسعه‌ی "جامعه" فراهم آورده است که می‌توانند در بررسی و بازنگری برنامه‌ی راهبردی "جامعه" مورد توجه قرار گیرد، فهرستی از این مقالات در زیرارائه شده است:
- "حرفه‌ها و حرفه‌ای‌گری" (بخش اول)، فصل نامه‌ی حسابرسان، شماره ۲۴: ۶۳ - ۶۷، ۱۳۸۳.
- "حرفه‌ها و حرفه‌ای‌گری" (بخش دوم)، فصل نامه‌ی حسابرسان، شماره ۲۵: ۵۴ - ۶۱، ۱۳۸۳.
- "توسعه‌ی حسابداری حرفه‌ای در ایران: ابهام‌ها، واقعیت‌ها، امیدواری‌ها"، فصل نامه‌ی حسابرسان، شماره ۳۱: ۲۴ - ۳۹، ۱۳۸۴.
- "توسعه‌ی حسابداری حرفه‌ای در ایران؛ نیازمند مهندسی اجتماعی است نه تقلید"، فصل نامه‌ی حسابرسان، شماره ۳۸: ۳۲ - ۳۶، ۱۳۸۶.
- "حسابداران حرفه‌ای را علاقه سر پا نگه داشته است"، فصل نامه‌ی حسابرسان، شماره ۳۹: ۳۶ - ۴۱، ۱۳۸۶.
- "قدرت حسابداری"، فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، دوره‌ی جدید، شماره دوم، ۱۳۸۷.
- "حسابداری حرفه‌ای در ایران امر اجتماعی است"، فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، دوره‌ی جدید، شماره چهارم، ۱۳۸۷.
- "حسابداران حرفه‌ای در ایران: پاسخگو؛ خواهان پیشرفت"، فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، دوره‌ی جدید، شماره پنجم، ۱۳۸۷.
- "بررسی پیشرفت جامعه؛ گزارش مشروط"، فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، دوره‌ی جدید، شماره ششم، ۱۳۸۸.
- "منبع قدرت حسابداری"، فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، دوره‌ی جدید، شماره هفتم، ۱۳۸۸.
- "هر سه شورا کمتر به برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند؛ چاره‌ی دیگری داشتند؟" فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، شماره دهم (دوره‌ی جدید: ۱۲-۱۹)، ۱۳۸۹.

۲- در تدوین این ویژگی‌ها تا اندازه‌ای از برخی دیدگاه‌های

منبع زیر ایده گرفته‌ام:
ویکی‌پدیا (فارسی)؛ دانشنامه آزاد، مقاله برنامه‌ریزی
استراتژیک، تیرماه ۱۳۹۰

پی‌نوینس‌ها

۱- هر سه شورا کمتر به برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند؛
چاره‌ی دیگری داشتند؟» فصل نامه‌ی حسابداری رسمی، شماره
دهم (دوره‌ی جدید: ۱۲ - ۱۹)، ۱۳۸۹.